



## تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴

جلسه ی نهم؛ شنبه ۱۳۹۴/۷/۱۱

### - روایت ابی خدیجه:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنِ أَبِي خَدِيجَةَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ذُرِّيَّةُ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ إِذَا مَاتَ يُعْطَوْنَ مِنَ الزَّكَاةِ وَالْفِطْرَةِ كَمَا كَانَ يُعْطَى آبُوهُمْ حَتَّى يَبْلُغُوا فَإِذَا بَلَغُوا وَعَرَفُوا مَا كَانَ آبُوهُمْ يَعْرِفُ أُعْطُوا وَإِنْ نَصَبُوا لَمْ يُعْطُوا.<sup>۱</sup>

این روایت از لحاظ سند به خاطر معلی بن محمد<sup>۲</sup> ناتمام است.

ابی خدیجه (سالم بن مکرم) از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: مرد مسلمان وقتی فوت کند به اولاد او زکات و فطره می دهند همان طور که به پدرشان [در صورت فقر] می دادند، پس وقتی که بالغ شوند و به آنچه که پدرشان معرفت<sup>۳</sup> داشت، معرفت پیدا کردند [یعنی شیعه شدند] باز هم [اگر فقیر باشند] به آنها زکات داده می شود و اگر ناصبی شدند دیگر به آنها داده نمی شود.

در استدلال به این روایت گفته اند که روایت می فرماید به صبی زکات اعطاء می شود و اطلاق هم دارد

۱. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الزکاة، ابواب المستحقین للزکاة، باب ۶، ح ۲، ص ۲۲۷ و الکافی، ج ۳، ص ۵۴۹.

۲. رجال النجاشی، ص ۴۱۸.

معلی بن محمد البصری أبو الحسن مضطرب الحدیث و المذهب، و کتبه قریبه. له کتب، منها: کتاب الإیمان و درجاته و زیادته و نقصانه، کتاب الدلائل، کتاب الکفر و وجوهه، کتاب شرح المودة فی الدین، کتاب التفسیر، کتاب الإمامة، کتاب فضائل أمير المؤمنین علیه السلام (صلوات الله علیه)، کتاب قضایاه علیه السلام، کتاب المروءة (المروءة)، کتاب سیرة القائم علیه السلام. أخبرنا محمد بن محمد بن محمد قال: حدثنا جعفر بن محمد قال: حدثنا الحسين بن محمد بن عامر، عن معلی بن محمد.

۳. اصطلاح ایمان، عرفان و معرفت در روایات، معمولاً به معنای ایمان صحیح به امیر المؤمنین علیه السلام و اولاد معصومین ایشان علیهم السلام است.

چه ولیّ اجازه بدهد و چه ندهد، پس وقتی زکات به آن‌ها داده می‌شود باید قبض آن‌ها هم صحیح باشد، و از آن‌جا که زکات هم در حکم هبه است، پس معلوم می‌شود قبض صبیّ در هبه نیز نافذ است.

استدلال به این روایت هم ناتمام است؛ زیرا علاوه بر ضعف سند، همان دو اشکال روایات قبل بر این روایت هم وارد است و آن این‌که:

**اولاً:** روایت فقط بیان می‌کند که صبیّ مسلم، مستحق دریافت زکات است همان‌طور که اگر پدرش فقیر بود، زکات به او پرداخت می‌شد. اما از حیث کیفیت قبض زکات در مقام بیان نیست تا این‌که استفاده کنید زکات را می‌توان مباشرةً به خود صبیّ تحویل داد، بلکه معهود بوده که زکات را یا باید به ولیّ تحویل داد و یا این‌که صبیّ با اذن ولیّ قبض کند.

**ثانیاً:** احتمال دارد جواز قبض صبیّ در باب زکات استثناء باشد، از باب این‌که شارع اهتمام دارد مال زکات زودتر به دست فقراء برسد.

#### - صحیح‌ه‌ی یونس بن یعقوب:

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْأِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عِيَالُ الْمُسْلِمِينَ أَعْطِيهِمْ مِنَ الزَّكَاةِ فَأَشْتَرِي لَهُمْ مِنْهَا ثِيَابًا وَطَعَامًا وَ أَرَى أَنْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَهُمْ؟ قَالَ فَقَالَ: لَا بَأْسَ.

یونس بن یعقوب می‌گوید خدمت امام صادق ع عرض کردم: بچه‌های مسلمان را زکات می‌دهیم آیا می‌توانم با پول زکات برای آن‌ها لباس و غذا بخرم که به نظرم برای آن‌ها بهتر است؟ حضرت فرمودند: مانعی ندارد.

این روایت را عبدالله بن جعفر الحمیری در *قرب الاسناد* نقل می‌کند که سند آن تمام است، الا این‌که برخی شبهه‌ای مطرح کرده‌اند که آیا نسخه‌ای که در اختیار صاحب و سائل بوده، نسخه‌ی قابل اعتمادی بوده و سند ایشان به این کتاب چیست؟

در جواب مکرر عرض کرده‌ایم که بعید نیست بگوییم *قرب الاسناد* کتاب شناخته شده‌ای بوده به گونه‌ای که اگر کسی در آن دسّ می‌کرد، معلوم می‌شد. نسبت این کتاب به مؤلفش هم معلوم است، پس اطمینان حاصل می‌شود که نسخه‌ای که صاحب و سائل ع از آن نقل می‌کند، نسخه‌ی قابل اعتمادی بوده است.

اما برخی اعلام از جمله بعض مشایخ ما ع به اسنادی که صاحب و سائل ع در *آخر وسائل الشیعة* ارائه

داده تمسک کرده و گفته‌اند سند صاحب وسائل علیه السلام به این کتاب تمام است. ولی به نظر ما از این طریق نمی‌توان سند کتاب را تصحیح کرد؛ چراکه سندی که صاحب وسائل علیه السلام ارائه می‌دهد مانند سند قدما نیست که سماعاً، قرائتاً یا مناوئاً از استاد خود دریافت کرده باشد، بلکه در اواخر رسم شده بود که برای تیمن و تبرک، اساتید می‌گفتند که فلان کتابی که به دستت رسیده را اجازه می‌دهم نقل کنی، بدون این‌که آن کتاب را سماعاً یا قرائتاً یا مناوئاً از استاد خود دریافت کرده باشند - کما این‌که ما هم از اساتید خود اجازه‌ی نقل روایت داریم - که بر چنین اجازه‌هایی ارزش فقهی مترتب نیست.<sup>۱</sup> بنابراین از این طریق نمی‌توان سند صاحب وسائل علیه السلام به این کتب را تصحیح کرد.

### مناقشه در دلالت روایت

این روایت هم دلالتی بر مطلب ندارد؛ زیرا اولاً: روایت فقط بیان می‌کند که زکات را می‌توان به اطفال مؤمنین داد اما از این جهت که قبض آن چگونه باید باشد در مقام بیان نیست، بلکه معهود بوده که زکات را یا به ولیّ تحویل دهند یا قبض صبیّ به إذن ولیّ باشد. خصوصاً که این روایت اطلاق دارد و شامل صبی غیر ممیز هم می‌شود. و به نظر می‌رسد سائل بیشتر دنبال این مطلب بوده که آیا خود می‌تواند متصدی خرید لباس و طعام برای اطفال با پول زکات شود یا نه؟ که حضرت می‌فرمایند مانعی ندارد.

[ثانیاً: همان‌طور که عرض کردیم احتمال دارد جواز قبض صبیّ در باب زکات، استثناء باشد].

---

۱. حتی مرحوم علامه علیه السلام در اجازه‌ی خود به سید مهنا می‌گوید: من به تو اجازه می‌دهم تمام کتاب‌هایی که نوشته‌ام و یا در حال نوشتن هستم و یا در آینده می‌نویسم از من نقل کنی. معلوم است آنچه در آینده نوشته می‌شود، این زهره نه سماعاً، نه قرائتاً و نه مناوئاً از مرحوم علامه اخذ نکرده است.

✓ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۱۴۷:

صورة إجازة أخرى له قدس الله روحه للسيد مهنا بن سنان المذكور طاب ثراه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَقُولُ الْعَبْدُ الْفَقِيرُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى حَسَنُ بْنُ يَوْسُفَ بْنِ الْمُطَهَّرِ قَدْ أَجَزْتُ لِلْمَوْلَى السَّيِّدِ الْحَسْبِيِّ النَّسِيبِ الْمَعْظَمِ الْمُرْتَضَى سَيِّدِ الْأَشْرَافِ مَفْخَرِ آلِ عَبْدِ مَنْفَعِ نَجْمِ الْمَلَةِ وَالْحَقِّ وَالدِّينِ مَهْنَا بْنِ سَنَانِ الْعُلُوِّ الْحَسْبِيِّ أَدَامَ اللَّهُ إِفْضَالَهَ وَأَعَزَّ إِقْبَالَهَ وَبَلَّغَهُ فِي الدَّارَيْنِ آمَالَهَ وَخَتَمَ بِالصَّالِحَاتِ أَعْمَالَهَ أَنْ يَرَوْى عَنِي جَمِيعَ مَا صَنَفْتَهُ مِنَ الْكُتُبِ فِي الْعُلُومِ الْعَقْلِيَّةِ وَالنَّقْلِيَّةِ وَجَمِيعَ مَا أَصْنَفْتَهُ وَأَمْلِيهَ فِي مُسْتَقْبَلِ الزَّمَانِ إِنْ وَفَّقَ اللَّهُ تَعَالَى.

وَأَجَزْتُ لَهُ أَدَامَ اللَّهُ أَيَّامَهُ أَنْ يَرَوْى عَنِي جَمِيعَ مَا رَوَيْتَهُ وَأَجِيزَ لِي رَوَايَتَهُ فِي جَمِيعِ الْعُلُومِ الْعَقْلِيَّةِ وَالنَّقْلِيَّةِ وَكَذَا أَجَزْتُ لَهُ أَنْ يَرَوْى عَنِي جَمِيعَ مَا صَنَفْتَهُ وَرَوَيْتَهُ وَأَجِيزَ لِي رَوَايَتَهُ وَثَبَتَ عِنْدَهُ رَوَايَتِي لَهُ مِنْ جَمِيعِ الْمَصْنُفَاتِ وَالرَّوَايَاتِ فَمِنْ ذَلِكَ ...

## - صحیحہ یونس بن عبدالرحمن:

و [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ ۱ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ كَفَّارَةٌ إِطْعَامَ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ أَوْ يُعْطَى الصَّغَارَ وَالْكِبَارَ سَوَاءً وَالنِّسَاءَ وَالرِّجَالَ أَوْ يُفْضَلُ الْكِبَارَ عَلَى الصَّغَارِ وَالرِّجَالَ عَلَى النِّسَاءِ؟ فَقَالَ: كُلُّهُمُ سَوَاءٌ الْحَدِيثُ ۲.

سند شیخ طوسی رحمته اللہ علیہ به یونس بن عبدالرحمن در مشیخہ ی تہذیب تمام است. ۳ خود یونس ہم ثقہ است، بنا براین روایت صحیحہ می باشد.

یونس بن عبدالرحمن می گوید از امام رضا عليه السلام پرسیدم: مردی کفارہ ی اطعام ده مسکین بر عہدہ اش است، آیا صغیر و کبیر، زن و مرد را یکسان بدهد و یا این کہ کبیر را بر صغیر و مرد را بر زن تفضیل داده و بیشتر اعطاء کند؟ حضرت فرمودند: همه مساوی هستند.

در استدلال به این روایت گفته اند کہ روایت در مورد اطعام است و از آن جا کہ در اطعام، تقریباً تحویل به ولی معقول نیست و فرض إذن ولی ہم نشده، پس معلوم می شود کہ قبض صبی صحیح است.

اما عرض می کنیم کہ اولاً: در این موارد معلوم است کہ إذن ولی وجود دارد و بدون إذن ولی نمی توان صبی را برای اطعام دعوت کرد و یا این کہ وارد خانہ ی او شد و او را اطعام کرد. ثانیاً: ممکن است اطعام به کفارہ به دلالت ہمین روایت و امثال آن، استثناء شده باشد.

۱. تہذیب الأحکام، المشیخہ، ص ۸۲:

و ما ذکرته فی هذا الكتاب عن یونس بن عبد الرحمن فقد اخبرني به الشيخ ابو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان عن ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين عن ابيه و محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله و الحميري و علي بن ابراهيم بن هاشم عن اسماعيل بن مرار و صالح بن السندی عن یونس.

و اخبرني الشيخ أيضا و الحسين بن عبيد الله و احمد بن عبدون كلهم عن الحسن بن حمزة العلوي عن علي بن ابراهيم عن محمد بن عيسى بن عبيد عن یونس.

و اخبرني به أيضا الحسين بن عبيد الله عن ابي المفضل محمد بن عبد الله بن محمد بن عبيد الله بن المطلب الشيباني عن ابي العباس محمد بن جعفر بن محمد الرزاز عن محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني عن یونس بن عبد الرحمن.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۲، کتاب الایلاء و الکفارات، ابواب الکفارات، باب ۱۷، ح ۳، ص ۳۸۷ و تہذیب الاحکام، ج ۸، ص ۲۹۷ و الاستبصار، ج ۴، ص ۵۳.

۳. بارها عرض کرده ایم کہ شیخ طوسی رحمته اللہ علیہ به افرادی ابتدای سند کرده کہ آن ها را درک نکرده است، اما این به معنای مرسلہ بودن روایت نیست بلکه شیخ رحمته اللہ علیہ سند خود به این روایات را برای اختصار و عدم تکرار، حذف کرده و در مشیخہ ذکر کرده است. از جمله این روایت کہ شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ ق) از یونس بن عبدالرحمن نقل کرده کہ متوفای اوائل قرن سوم است و حدود دویست سال بین آن ها فاصله است کہ با مراجعه به مشیخہ ی تہذیب معلوم می شود شیخ رحمته اللہ علیہ، سه سند به روایات یونس دارد.

## خلاصه‌ی نظر مختار در قبض هدیة توسط صبی

از آنچه بیان کردیم روشن می‌شود که روایاتی که به آنها برای جواز قبض استقلالی هبه توسط صبی تمسک شده بود، دلالتش ناتمام است و صحّت قبض صبی دو شرط دارد:

۱. قبول هدیة باید توسط ولی یا به اذن او باشد.

۲. قبض صبی به اذن ولی باشد.

اما اگر صبی بدون این دو شرط قبض کند، هبه صحیح نیست؛ چراکه صدق «امر الغلام» می‌کند که روایت صحیحی «لا یجوز امر الغلام حتی یحتلم» دالّ بر عدم نفوذ آن است.

هم‌چنین از آنچه در مسأله‌ی قبل - یعنی وکالت صبی در انشاء عقد - بیان کردیم روشن می‌شود که اگر صبی وکیل یا مأذون از جانب موهوب‌له بالغ در قبض هبه برای او باشد، مانعی ندارد و قبض او نافذ است؛ چراکه در این صورت «امر الغلام» صدق نمی‌کند بلکه امر موهوب‌له است. بله، ممکن است کسی بگوید صبی باید با اذن ولیّش وکیل از جانب دیگری شود؛ زیرا تصرّفی در نفس صبی است که بدون اذن ولیّ جایز نیست، که این حرف دیگری است و منافاتی با نفوذ قبول صبی در این صورت ندارد.

## آیا وصیّت صبی نافذ است؟

یکی دیگر از مسائل اختلافی در مورد صبی، این است که آیا وصیّت صبی نسبت به اموالش نافذ است یا این که صحیح نمی‌باشد؟

برخی از اعلام از جمله مرحوم علامه رحمته‌الله در قواعد<sup>۱</sup>، ابن ادریس رحمته‌الله در سرائر<sup>۲</sup> و فخر المحققین رحمته‌الله

۱. قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۴۴۷:

المطلب الثانی: فی الموصی و یشرط فیہ: البلوغ و العقل و الحرّیة، فلا تنفذ وصیة الصبی و إن کان ممیزا فی المعروف، و غیره علی رأی، و لا وصیة المجنون مطلقا، و لا السكران.

۲. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ص ۲۰۶:

قال محمد بن ادریس رحمه الله الذی تقتضیه أصول مذهبا أن وصیة غیر المكلف البالغ غیر صحیحة، و لا ممضاة، سواء كانت فی وجوه البر، أو غیر وجوه البر، و كذلك صدقته و عتقه و هبته، لان وجود كلام الصبی غیر البالغ كعدمه، و لانه بلا خلاف محجور علیه، غیر ماض فعله فی التصرف فی أمواله، بغير خلاف بین الأمة.

و أيضا قوله تعالى «و اٰتٰوْا الیْتٰامٰی حَتّٰی اِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَاِنْ اَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوْا اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ» فأمرنا بالدفع للأموال إلیهم بعد البلوغ، و هو فی الرجال الاحتلام، أو الإنبات، أو خمسة عشرة سنة، و فی النساء الاحتلام أيضا أو الإنبات، أو بلوغ تسع سنین، أو الحمل، أو الحیض مع إیْناس الرشد، و حدّه ان یكون مصلحا لماله، مصلحا لدينه، و من أجاز شیخنا وصیته و عتقه و هبته، لیس كذلك.

در *ايضاح الفوائد*<sup>١</sup>، بلوغ را به عنوان شرط نفوذ وصيت ذکر کرده‌اند، در نتیجه وصيت صبي نافذ نيست. در مقابل، برخی ديگر از اعلام از جمله شيخ مفيد رحمته الله در *المقنعة*<sup>٢</sup>، سلالر رحمته الله در *المراسم العلوية*<sup>٣</sup>، شيخ طوسي رحمته الله در *النهاية*<sup>٤</sup>، ابن براج رحمته الله در *المهذب*<sup>٥</sup>، ابن زهره رحمته الله در *غنية النزوع*<sup>١</sup> و ... وصيت صبي مميزي كه به ده سال

و أيضا قوله عليه السلام رفع القلم عن ثلاث، عن الصبي حتى يحتلم، و رفع القلم عنه يدل على انه لا حكم لكلامه، و إنما هذه اخبار آحاد، يوردها في كتابه النهاية، إيرادا، و قد بينا ان اخبار الآحاد، لا توجب علما و لا عملا، و قد بينا في كتاب الحجر من كتابنا هذا، حد البلوغ، و متى يفك الحجر عن الأطفال، و يسلم إليهم أموالهم، فلا معنى لإعادته.

١. *ايضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد*، ج ٢، ص ٤٧٨:

المطلب الثاني في الموصي قال دام ظله: فلا تنفذ وصية الصبي و ان كان مميزا في المعروف و غيره على رأى. أقول: هذا اختيار ابن إدريس لعدم مناط التصرف في المال و لارتفاع القلم عنه كالمجنون و كل من يصح تصرفه، القلم ثابت عليه و جوز الشيخ في النهاية و ابن البراج وصيته و هبته بشروط ثلاثة (١) بلوغ العشر (ب) وضعه الأشياء مواضعها (ج) كونها في المعروف و جوزها المفيد بالشرائط المذكورة دون وقفه و جوز سلالر وصيته بالشرائط دون وقفه و هبته و جوز أبو الصلاح وصية من بلغ عشا مطلقا و وصية من نقص عنها في المعروف و ساوى ابن الجنيد بين البالغ الرشيد و بين ابن ثمانى سنين و بنت سبع مع وضعها الأشياء مواضعها و جوز ابن حمزة وصية المراهق الرشيد مطلقا و عتقه و هبته بالمعروف دون غيرهما (احتج) الشيخ بما رواه الصدوق في الصحيح عن عبد الرحمن بن ابي عبد الله عن الصادق عليه السلام إذا بلغ الغلام عشر سنين جازت وصيته و السفه مانع في الكبير ففي الصغير اولى و الصبي محجور عليه في الأموال مأخوذ بالعبادات فيجمع بين العامين و يحمل على الوصية بالمعروف جمعا بين الأدلة و لرواية الصدوق الصحيحة عن ابي - بصير عن الصادق عليه السلام قال إذا بلغ الغلام عشر سنين فاوصى بثلث ماله في حق جازت وصيته الحديث فان كان في المعروف أو العام فالمطلوب و ان كان في غيره فهو اولى و المعروف متحقق و غيره مشكوك و الأصح الأول لأن صحة التصرف ملزومة للتكليف و هو منتف في حق الصبي فينتفى ملزومه.

٢. *المقنعة* (للشيخ المفيد)، ص ٦٦٧:

باب وصية الصبي و المحجور عليه

و إذا بلغ الصبي عشر سنين جازت وصيته في المعروف من وجوه البر و كذلك المحجور عليه لسفهه إذا وصى في بر و معروف جازت وصيته و لم يكن لوليه الحجر عليه في ذلك و لا يجوز وصية الصبي و المحجور عليه فيما يخرج عن وجوه البر و المعروف و هبتهما باطلتة و وقفهما و صدقتهما كوصيتهما جائزة إذا وقعا موقع المعروف.

٣. *المراسم العلوية و الأحكام النبوية*، ص ٢٠٣:

و أما من تقبل وصيته فعلى ضربين: بالغ و غير بالغ. فالبالغ على ضربين: سفیه و عاقل. فالسفيه لا تقبل وصيته إلا في وجوه البر و المعروف خاصة: و العاقل تمضى وصيته إذا كانت على الشرائط الشرعية. و في غير ذلك مما رسمته الشريعة. و الصبي غير البالغ على ضربين: أحدهما قد بلغ عشر سنين، و الآخر لم يبلغ. فمن بلغها جازت وصيته أيضا من البر و المعروف خاصة. و لا تمضى هبته و لا وقفه بما ليس في وجوه البر، و كذلك السفیه.

٤. *النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى*، ص ٦١١:

باب شرائط الوصية

من شرط الوصية أن يكون الموصى عاقلا حراً ثابت العقل، سواء كان صغيراً أو كبيراً. فإن بلغ عشر سنين، و لم يكن قد كمل عقله، غير أنه لا يضع الشيء إلا في موضعه، كانت وصيته ماضية في المعروف من وجوه البر، و مردودة فيما لم يكن كذلك. و متى كان سنه أقل من ذلك، لم يجز وصيته. و قد روى: أنه إذا كان ابن ثمان سنين، جازت وصيته في الشيء اليسير في أبواب البر. و الأول أحوط و أظهر في الروايات.

٥. *المهذب* (لابن البراج)، ج ٢، ص ١١٩:

رسیده باشد را در معروف نافذ می دانند.

مرحوم علامه علیه السلام در بعض کتب دیگر در این مسأله توقف کرده، هم چنین محقق حلی علیه السلام در مختصر النافع<sup>۲</sup> و شهید علیه السلام در لمعه<sup>۳</sup> و دروس<sup>۴</sup> نیز در حکم این مسأله توقف کرده اند.<sup>۵</sup>

در ما نحن فیه عموماً وجود دارد که از آن‌ها استفاده می شود وصیت صبی نافذ نیست، از جمله

---

«باب شروط الوصایا» الوصیة لا تصح من أحد حتى يكون حراً، كامل العقل، فان كان صغيراً و كان سنة قد بلغ عشر سنين و لم يكمل عقله، و كان ممن يضع الشيء في موضعه، كانت وصيته ماضية في المعروف من وجوه البر، و غير ماضية فيما سوى ذلك، و ان كان سنة دون ذلك لم يجز وصيته في شيء.

۱. غنية النزوع إلى علمي الأصول والفروع، ص ۳۰۵:

و تصح الوصية من المحجور عليه للسفه، و من بلغ عشر سنين فصاعداً من الصبيان، فيما يتعلق بأبواب البر خاصة.

۲. المختصر النافع في فقه الإمامية، ج ۱، ص ۱۶۳:

(الثاني) في الموصي:

و يعتبر فيه كمال العقل و الحرية. و في وصية من بلغ عشرين في البر تردد، و المروى: الجواز.

۳. اللعة المشقية في فقه الإمامية، ص ۱۶۷:

و يُشترطُ في الموصي الكمال، و في وصية من بلغ عشرين قولاً مشهوراً، أما المجنون أو السكران و من جرح نفسه بالمهلك فالوصية باطلة، و في الموصي له الوجود و صحته التملك.

۴. الدروس الشرعية في فقه الإمامية، ج ۲، ص ۲۹۸:

و يعتبر في الموصي شروط ثلاثة: [الأول] التمييز،

فلا تنفذ وصية المجنون، و السكران، و في المميز أقوال، أشهرها صحته وصيته بالمعروف و البر إذا بلغ عشرين؛ للأخبار الصحيحة، و قال الحلبي: تمضي لدون العشر في البر، و قال ابن الجنيدي: لثمان في الذكر، و سبع في الأنثى، و تفرّد ابن إدريس بردّ وصية من لم يبلغ.

۵. همان طور که قبلاً توضیح دادیم، مواردی که أجلاء فقهاء مانند محقق علیه السلام می فرمایند «فیه تردد»، مراد تردد در حکم واقعی است و الا تردد در حکم ظاهری معنا ندارد؛ زیرا اگر دلیل دلالت نداشته باشد، مجتهد به اصول عملیه رجوع می کند که در ما نحن فیه اصل عملی، استصحاب عدم تحقق وصیت و عدم ترتب اثر بر وصیت است.

مرحوم آخوند نیز در خاتمه‌ی کفایة الاصول به این مطلب تذکر می دهد که این گونه عبارات فقهاء، دال بر قصور الباع و تجزی آن‌ها در اجتهاد نیست، بلکه آن‌ها مجتهد مطلق هستند و مرادشان توقف، تردد و ... از حیث حکم واقعی است و الا در مقام فتوا و عمل، ترددی وجود ندارد.

✓ کفایة الاصول، ص ۴۶۴:

فصل ینقسم الاجتهاد إلى مطلق و تجز

فلاجتهاد المطلق هو ما یقتدر به علی استنباط الأحكام الفعلية من أمانة معتبرة أو أصل معتبر عقلاً أو نقلاً في الموارد التي لم یظفر فیها بها و التجزی هو ما یقتدر به علی استنباط بعض الأحكام.

ثم إنه لا إشكال في إمكان المطلق و حصوله للأعلام و عدم التمكن من الترجيح في المسألة و تعیین حکمها و التردد منهم فی بعض المسائل إنما هو بالنسبة إلى حکمها الواقعي لأجل عدم دلیل مساعد في كل مسألة عليه أو عدم الظفر به بعد الفحص عنه بالمقدار اللازم لا لقلّة الاطلاع أو قصور الباع.

و أما بالنسبة إلى حکمها الفعلي فلا تردد لهم أصلاً كما لا إشكال في جواز العمل بهذا الاجتهاد لمن اتصف به و أما لغيره فكذا لا إشكال فيه.

کریمه‌ی ابتلاء و نیز روایت صحیح‌های که می‌فرماید «لا یجوز امر الغلام حتی یحتلم» که اطلاق دارد و منع از هر نوع انتقال مالی صبیّ قبل از بلوغ می‌کند، الا این‌که در این‌جا روایات خاصه‌ی متعدده‌ای وجود دارد که سند بعضی آن‌ها هم صحیح است و دلالت بر صحّت وصیّت صبیّ «إذا بلغ عشرّاً» می‌کند که با وجود این روایات، وجهی برای رجوع به عمومات منع وجود ندارد، مگر این‌که کسی قائل شود خبر واحد ثقه حجّت نیست و چون این روایات در حدّ تواتر نیست، پس مرجع، عمومات نهی از نفوذ امر صبیّ است. این روایات عبارتند از:

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی